

# Explanation and Comparison of the Process of Realization of "Sensory Perception" from the Point of View of " Neo-Sadraei's Epistemology" and "Cognitive Psychology"

Hasan Panahi Azad\*

## Abstract

۱۴۳



**Introduction:** The apparent (zahir) senses are the first means of encountering and perceptual communication with sensations, and sensory perception is the first stage of the process of acquiring knowledge from the environment for humans as a subject. This stage is known in epistemological sources as a condition for the realization of other sciences in the next stages. Also, a large share of cognitive psychology research is dedicated to this field. But regarding the function of the senses, as perceptive. Both cognitive psychology, as a relatively young science, and the modern epistemology, as a new approach derived from Islamic philosophy, have presented analyzes in this regard.

**Method:** The research method in the cognitive psychology is based on empirical appearance; But in practical terms, the presented analyzes are performed by using the ability to analyze and transform ideas into propositions and transform propositions into theories by inner perceptive powers, especially reason. On the other hand, Neo-Sadraei's epistemology uses the method of intellectual analysis that observes the phenomena that occur in the realm of the apparent senses. Therefore, there is a common area between the two sciences in the research method. By referring to the written sources of the two mentioned sciences, focusing on the problem of the realization process of sensory perception, this research tries to obtain the views of the two sciences regarding the process of realization of sensory perception and present them after comparing and matching the common issues and differences between these two approaches. Both sciences consider sensory perception as the reality indicating the environment and

---

\*Assistance Professor at "the Theoretical Foundations of Islam Department" in Islamic Teachings University. E-mail: hasan.panahiazad@yahoo.com  
Received date: 2020.12.07 Accepted date: 2022.04.21

sensations; but there are differences in explaining the function of components and its process.

**Findings:** The research carried out led to the conclusion that Neo-Sadraei's epistemology, in explaining the process of sensory perception, introduces the apparent senses as the agent under the command of "soul" as the main manager and user of the process of perception, and cognitive psychology tries, the process of realization of perception, cognition and sensory recognition to the function of cognitive tools in the experimental dimension. Neo-Sadraei's epistemology did not independently and comprehensively deal with the aspect of experimental and laboratory functions of body parts (external organs, nerves and brain); However, it has provided a diagram of the connection and interaction of physical and metaphysical principles in the process of realizing all kinds of knowledge, including sensory perception; But cognitive psychology, while paying careful attention to the senses and organs and perceptual parts of the body and presenting the functions of the external senses and physical organs and significant achievements in this aspect, analyzing and drawing the relationship between sensory aspects and extrasensory aspects and factors, in the process of realization of cognitions; including sensory perceptions, did not present or stopped at this stage.

**Conclusion:** The result is that Neo-Sadraei's epistemology in the realm of attention and precision in the material performance of perceptual tools, especially the apparent senses that are directly related to sensations, needs to complete the discussions and add the findings to the product of its previous traditional research, and on the other hand, cognitive psychology needs going beyond the material realm and the scope of the analyzes focused on the material aspect of mere perceptual tools, including the visual senses, in order to study more commonalities in order to reveal the details of the process with a more accurate and joint use of the findings and important common questions that can be investigated between these two sciences. It is necessary to realize all kinds of knowledge for the study of harmony and the discovery of new horizons.

**Keywords:** Apparent Senses, Imagination, Heart, Intellect, Theory of Constructivism, Theory of Direct Perception, Computational Theory of the Brain.



# تبیین و مقایسه فرایند تحقق «ادراک حسی» از دیدگاه «معرفت‌شناسی نوصدرایی» و «روان‌شناسی شناختی»

حسن پناهی آزاد\*

چکیده

معرفت‌شناسی نوصدرایی، ادراک حسی را یکی از اقسام و نخستین مرحله از مراحل تحقق ادراکات مرکب برای فاعل شناسا می‌داند. روان‌شناسی شناختی نیز نسبت به فرایند تحقق ادراکات حسی تبیین‌های مبسوطی را با عطف توجه به کارکرد حواس ظاهری ارائه کرده است. هر دو دانش ادراکات حسی را واقعیتی حکایت‌کننده از محیط و محسوسات می‌دانند؛ اما در تبیین کارکرد اجزا، فرایند و عامل نهایی تحقق شناخت‌های حسی، تفاوت‌هایی با همدیگر دارند. معرفت‌شناسی نوصدرایی در تبیین نخستین گام از فرایند تحقق شناخت‌ها، یعنی ادراک حسی، حواس ظاهری را عامل تحت فرمان «نفس» به عنوان مدیر و بهره‌بردار اصلی فرایند ادراک معرفی می‌کند و روان‌شناسی شناختی می‌کوشد فرایند تحقق ادراک، شناخت و آگاهی‌های حسی را معطوف به کارکرد ابزارهای شناخت در بعد تجربی تبیین کند. معرفت‌شناسی نوصدرایی به طور مستقل و مبسوط به جنبه کارکردهای تجربی و آزمایشگاهی اجزای جسم (اعضای ظاهری و اعصاب و مغز) نپرداخته است؛ اما ترسیمی از ارتباط و تعامل مبادی فیزیکی و منافیزیکی در فرایند تحقق انواع معرفت، از جمله ادراک حسی ارائه کرده است؛ اما روان‌شناسی شناختی در عین ارائه مبسوط از کارکردهای حواس ظاهری و اعضای جسمانی و توفیقات چشمگیر در این جنبه، تحلیل و ترسیمی از ارتباط جنبه‌های حسی با جنبه‌ها عوامل فراحسی، در فرایند تحقق شناخت‌ها از جمله ادراکات حسی، ارائه نکرده یا در این مرحله توقف کرده است. این مقاله از میان مسائل مختلف این عرصه، «فرایند تحقق» معرفت یا شناخت حسی را از دیدگاه معرفت‌شناسی نوصدرایی و روان‌شناسی شناختی، به عنوان دو دانش مرتبط با مقوله شناخت/آگاهی ارائه و مقایسه می‌کند.

واژگان کلیدی: حواس ظاهری، خیال، قلب، عقل، نظریه سازنده‌گرایی، نظریه ادراک مستقیم، نظریه محاسباتی مغز.

۱۴۵

ذهن

پیاپی ۱۴۰۱ / شماره ۹۱ / حسن پناهی آزاد

\* استادیار گروه مبانی نظری اسلام دانشگاه معارف اسلامی. hasan.panahiazad@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۹/۱۷ تاریخ تأیید: ۱۴۰۱/۰۲/۰۱

## مقدمه

علوم ناظر به ادراکات، آگاهی‌ها، اندیشه‌ها و رفتارهای انسان در صددند فرايند حصول شناخت را تحليل و در صورت امکان راه‌های تصحيح، کنترل و راهبري آنها و نيز نسبت رفتارهای انسان با شناخت‌های مختلف او (ر.ک: خسروپناه، ۱۳۹۶، ص ۳۱-۳۲، اتکينسون و ديگران، ۱۳۸۰، ص ۲۹۰-۲۹۱/ گلداستاين، ۱۳۹۹، ج ۱، ص ۸) را ارائه کنند. تصورات، آگاهی‌ها و شناخت‌های انسان، هميشه منطبق با واقع نيست. موانع، نقصان‌ها و خطاها، کسب شناخت صحيح را دچار آسيب می‌کنند. دانش معرفت‌شناسي در صدد شناسايي، ارزيابي و تبیین فرايند دستيابي انسان به شناخت‌های مختلف و ارتباط شناخت‌ها با اراده و رفتار است (خسروپناه، ۱۳۹۵، ص ۳۰)؛ همچنان‌که روان‌شناسي شناختي نيز کشف و تبیین فرايند شناخت نسبت به جهان خارج و ارتباط شناخت‌های انسان با رفتارهای او را مد نظر دارد (استرنبرگ، ۱۳۹۲، ص ۱۸-۱۹). مسئله اين پژوهش، نسبت تبیین‌های ارائه‌شده از سوی معرفت‌شناسي نوصدرائي و روان‌شناسي شناختي درباره «فرايند تحقق ادراکات حسي» است. هر دو رویکرد، به چيستی، اجزاء، شرايط، موانع و ابزارهای تحقق ادراکات يا شناخت‌های حسي توجه داشته، با قراردادن «مواجهه با محسوسات» به عنوان نقطه عزيمت اين فرايند و عوامل آن را شرح داده‌اند؛ اما تفاوت‌هایی میان اين دو تبیین وجود دارد که قابل بررسی مقایسه‌ای‌اند.

به نظر می‌رسد هر کدام از دو دیدگاه، در مسئله مورد بحث موفقیت‌ها و در مقابل کاستی‌هایی دارند. تبیین تام از فرايند تحقق ادراکات حسي و ارتباط آن با رفتار، نیازمند تکميل ابعاد نظري و تجربي هر کدام از دو جريان علمي است: ۱. تبیین جامع مراحل (علم انسان به نفس خود، مواجهه حواس ظاهري با محسوسات تا برترين مرتبه معرفت يعني معرفت عقلي)؛ ۲. تشریح اجزای فرايند معرفت در کنار کارکرد ابزارهای ظاهري و باطني معرفت؛ ۳. معرفي مدير و بهره‌بردار نهايي معرفت (نفس)؛ ۴. پشيباني از اين فرايند با مباني هستي‌شناختي و انسان‌شناختي؛ ۵. توجه تجربي و آزمائشگامي به عملکرد حواس و اعضاي جسم انسان؛ ۶. توجه به ذهن به عنوان مرکز پردازش

ادراکات؛ ۶. توجه به ارتباط فرایند شناخت با رفتارهای انسان، اجزای لازم برای راه‌سپردن به نظام تام ارتباط شناخت و رفتار می‌باشد. بنابراین ۱. عدم یا نقصان دقت‌های تجربی در فرایند ادراک حسی؛ ۲. نبود تبیین تام از ارتباط فرایند شناخت با رفتارهای انسان؛ ۳. عدم انحصار در مرحله و مرتبه ادراک حسی و کارکرد حواس و اعضای جسم؛ ۴. دخالت‌دادن حواس باطنی و قلب و عقل در فرایند ادراک و رفتار از کاستی‌هایی است که باید دو جریان علمی در رفع آن پردازند.

سخنان مضبوط از چیستی و ابعاد شناخت، پیشینه‌ای به بلندای مجموعه اندیشه‌های بشری در دسترس می‌باشد.\* اما نکات و آرای متمرکز بر فرایند تحقق شناخت حسی، به عنوان نخستین مرحله از مراحل و گام‌های پیوسته منتهی به فعلیت یافتن شناخت، نخستین جزء از مجموعه مسائل پرشمار مربوط به مباحث شناخت را تشکیل می‌دهد. در آثار نوصدرائیان کتاب **اصول فلسفه و روش رئالیسم**، اثر علامه طباطبائی ذیل عنوان پیدایش کثرت در ادراکات، کتاب **نظریه المعرفة**، اثر آیت‌الله جعفر سبحانی ذیل عنوان مراحل شناخت، کتاب **فلسفه شناخت**، اثر **عبدالحسین خسروپناه** در فصل مراحل معرفت، بیش از دیگر آثار به این مسئله پرداخته و عملکرد ابزارهای ظاهری و باطنی شناخت را شرح کرده‌اند. از آثار روان‌شناسی شناختی آثاری مانند **روان‌شناسی شناختی**، اثر **رابرت استرنبرگ**، **روان‌شناسی شناختی**، اثر **بروس گلدستاين**، **روان‌شناسی شناختی**، **زبان و تفکر**، اثر **مایکل آیزنگ**، **فلسفه علم شناختی**، اثر **مارک جی. کین**، و... نسبت به دیگر آثار شناسایی شده از سوی نگارنده، توجه بیشتری به مسئله مورد بررسی داشته‌اند. گفتنی است اثر نخست، سهم قابل توجهی از متن خود را به شرح رویکردها و نظریه‌ها نسبت به فرایند تحقق ادراکات حسی اختصاص داده است (استرنبرگ، ۱۳۹۲، فصل چهارم، ص ۱۶۵-۲۲۳). اما با وجود جست‌وجوی به‌عمل آمده، اثری مستقل، اعم از کتاب، مقاله یا... که مشخصاً دو دیدگاه مذکور در فرایند تحقق

\* برای ملاحظه پیشینه مباحث معرفت‌شناسی در حکمت اسلامی و فلسفه غرب، ر.ک: خسروپناه، ۱۳۹۶، ص ۳۷.

ادراک حسی را به صورت تطبیقی بررسی کرده باشد، به دست نیامد.\* نزدیک‌ترین اثر به موضوع و روش تطبیقی پژوهش حاضر، مقاله «واکاوی نظری مرتبه ادراکی تخیل و مفاهیم بنیادین مرتبط به آن از دیدگاه ملاصدرا با چشم‌انداز روان‌شناسی شناختی» است که نه ادراکات حسی که ادراکات خیالی را بررسی کرده است (شایسته و دیگران، ۱۴۰۰، صص ۱۴۱-۱۶۰).

### الف) مفاهیم پژوهش

ادراک حسی، معرفت‌شناسی نوصدرایی و روان‌شناسی شناختی، مفاهیم محوری نوشتار حاضرند که در ادامه به‌اجمال معرفی می‌شوند.

#### ۱. ادراک حسی

این واژه با معرفت حسی دارای مساحت مشترک معنایی است. اگر معرفت به آشنایی، فهم (ابن‌درید، ۱۹۸۸م، ج ۲، ص ۷۶۶)، آگاهی (ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۹، ص ۲۳۶) معنا شود، ادراک حسی نیز به معنای معرفت و آگاهی معطوف به محسوسات خواهد بود که در عرصه علوم شناختی قسمی از معنای مندرج ذیل واژگانی مانند «Science» و «Cognition» (خرازی، ۱۳۹۶، ص ۶۹/ استرنبرگ، ۱۳۹۲، ص ۱۶۶) به شمار می‌رود.

شناخت در معرفت‌شناسی نوصدرایی که با معرفت نیز یاد می‌شود (ر.ک: خسروپناه، ۱۳۹۶، ص ۷۰)، واقعیتی است که هم وجود آن و هم مفهوم آن بدیهی است و ویژگی انحصاری آن کاشفیت یا واقع‌نمایی بوده و تعریف منطقی آن ناممکن است (مطهری، ۱۳۸۷، ج ۶ (اصول فلسفه و روش رئالیسم)، ص ۱۹۷/ طباطبایی، ۱۴۱۴ق، ص ۲۳۶/ جوادی آملی، ۱۳۷۹، ص ۸۷). در عین حال تعریف مفهومی معرفت، در نگاه هستی‌شناختی «حضور

---

\* مقاله علی‌اکبر شیخی فیینی، دیدگاه سازنده‌گرایی در تبیین فرایند ادراک را به نقد نهاده است؛ اما نظری درباره معرفت‌شناسی نوصدرایی یا مباحث عمومی معرفت‌شناسی ندارد (علی‌اکبر شیخی فیینی؛ «تبیین و ارزیابی دیدگاه سازنده‌گرایی»، تازه‌های علوم شناختی؛ ش ۱۵، پاییز ۱۳۸۱، ص ۶۵-۷۳). همچنین مقاله محمدصادق زاهدی و روح‌الله حق‌شناس (محمدصادق زاهدی و روح‌الله حق‌شناس؛ «بررسی رویکرد علوم شناختی در مطالعه دین»، پژوهشنامه فلسفه دین؛ ش ۲۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۲، ص ۱۴۵-۱۶۲) تنها به کارکرد علوم شناختی و نه روان‌شناسی شناختی در قلمرو معرفت دینی پرداخته است.

خود شیء یا صورت جزئی یا مفهوم کلی آن نزد موجود مجرد» و تعریف مفهومی معرفت‌شناختی آن «مطلق‌آگاهی» است (مصباح یزدی، ۱۳۷۳، ج ۱، صص ۶۹ و ۱۳۶-۱۳۷). معنای اخیر شامل همه مصادیق و اقسام معرفت (حضوری و حصولی، مفاهیم و گزاره‌ها، انواع و اقسام تصور و تصدیق و...) است که در حیات دنیوی و ارتباط ادراکی فاعل شناسا با محیط خود، منشأ انواع آن مواجهه با محسوسات و فعالیت اعضای ادراکی حسی است و از این روست که این عبارت مشهور ذکر شده است که «من فقد حساً فقد علماً» (طباطبایی، ۱۴۰۲ق، ج ۲، ص ۱۶۰). دلیل ترجیح این معنا، عمومیت و عدم انحصار معنا در یک رشته یا دانش یا رویکرد خاص و درنهایت توجیه منشأیت شناخت نسبت به رفتارهای انسان است. معرفت‌شناسی نوصدرایی، معرفت را با عطف توجه به دیدگاه روان‌شناسان نیز بررسی کرده و سخن از چهار مرحله احساس ابتدایی (فراگیری)، حفظ (نگاهداری)، تذکر (یادآوری) و تشخیص (بازشناسی) را با لحاظ دو نوع تحلیل مادی و روحی ارزیابی کرده است (مطهری، ۱۳۸۷، ج ۶ (اصول فلسفه و روش رئالیسم)، ص ۱۲۷).

سخن از شناخت در میان معرفت‌شناسی، فلسفه ذهن و روان‌شناسی و نیز روان‌شناسی شناختی، مشترک است و دلیل این امر ماهیت میان‌رشته‌ای علوم شناختی است (کین، ۱۳۹۶، صص ۲۰، ۲۴ و ۴۴). «شناخت» در روان‌شناسی شناختی، امری است که در پی فرایندهای تبدیل داده‌های حسی و تبدیل، کاهش، ذخیره و پردازش آنها تحقق می‌یابد. در این مطالعه توجه، ادراک و حافظه نیز مورد بررسی قرار دارند (رید، ۱۳۹۵، ص ۴). برخی محققان این عرصه بر آن‌اند که مسئله اصلی در این عرصه این نیست که این کارکردها یا فرایندها چیستند، بلکه مسئله اصلی این است که این فرایندها چگونه رخ می‌دهند (پوپل، ۱۳۸۹، ص ۱۴۷). با وجود این برخی نیز در قلمرو روان‌شناسی، شناخت را از دریچه انعکاس‌های ذهنی تجارب همراه با ارزیابی و منشأیابی ادراکات حسی می‌نگرند و درنهایت شناخت را به فرایند فعالیت ذهن یا «اعمال ذهنی» تعریف کرده‌اند (فردنبرگ و سیلورمن، ۱۳۹۵، ص ۱۰۴-۱۰۹) و در امتداد این بیان‌ها برخی نیز آن را

معادل دانستن و اطلاع (Knowing) (خرازی، ۱۳۸۹، ص ۱۹۷-۱۹۸) و حاصل فرايند «ادراك» (Perception) خوانده‌اند.

نکته محوری در این بررسی‌ها آن است که در فرايند ادراك حواس، اعصاب و مغز، مختصات و ابعاد واقعیت‌های محیط را به دست می‌آورند ( Balota, 2004, pp.364-365). مغز در این فرايند کارکرد محوری دارد و بخش‌های مختلف آن، مأمور عملی مشخص در فرايند ادراك‌اند؛ مثلاً ادراك دیداری یا بینایی، شنوایی و... به بخش معین مغز (برمودز، ۱۳۹۵، ص ۷۸) مانند قشر وابسته‌اند (بونزه، ۱۳۹۴، ص ۴۹۷، تاي، ۱۳۹۳، ص ۲۱۰). بینایی که آشناترین قسم ادراك است، مکان‌یابی و بازشناسی اشیا در محیط را با همکاری قشر بینایی مغز (Visual Cortex) به انجام می‌رسانند (بونزه، ۱۳۹۴، ص ۴۹۴-۴۹۵ / اکتینسون و دیگران، ۱۳۸۰، ج ۱، صص ۲۹۰، ۲۹۴ و ۳۰۷). در این عرصه ذهن (Mind) نیز محل توجه جلدی و به‌نوعی سرپرست فرايند ادراك شمرده شده است. پس دستیابی به فرايند شناخت، جز با عطف توجه به کارکرد ذهن ممکن نیست. «ذهن‌داشتن» ویژگی انسان و درک جهان خارج با مدیریت حواس، رهاورد آن است (کین، ۱۳۹۶، ص ۱۴). مساحت مشترک معرفت‌شناسی نوصدرایی و روان‌شناسی شناختی، کارویژه شناخت، یعنی کشف واقعیت‌ها برای عالم (ادراك‌کننده) است.

## ۲. معرفت‌شناسی نوصدرایی

معرفت‌شناسی نوصدرایی، بخش قابل توجهی از مسائل فلسفه شناخت از جمله فرايند شناخت را در بر گرفته است. این مجموعه آثار و آرا پیرو، هماهنگ و در مقام شرح و بسط آرای معرفت‌شناختی صدرالمتألهین است (ر.ک: مطهری، ۱۳۸۷، ج ۲ (انسان و ایمان)، ص ۸۹ و ج ۳ (جهان‌بینی الهی و جهان‌بینی مادی)، ص ۳۳-۳۰ / خسروپناه و پناهی‌آزاد، ۱۳۸۸، ص ۲۰-۲۳). معرفت‌شناسی نوصدرایی ناظر به دو حیث وجودی و حکایت‌گری معرفت، در دو بخش «هستی‌شناسی معرفت» و «معرفت‌شناسی» تبلور یافت (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۷۹، ص ۲۳)؛ از این رو برخی محققان نام «فلسفه معرفت» را برگزیده‌اند (خسروپناه، ۱۳۹۶، ص ۳۹-۴۰ / خسروپناه و عاشوری، ۱۳۹۲، ص ۲۷-۲۸). دو مسئله از مسائل مذکور با مبحث



حاضر ارتباط ویژه دارد. نخست مجرد معرفت که در بخش هستی‌شناسی معرفت بدان پرداخته می‌شود. دوم ارتباط نظام‌مند و کارآمدی و کارکرد ابزارهای ظاهری و باطنی در فرایند تحقق معرفت که عبارت‌اند از حواس ظاهری، حواس باطنی و عقل (مطهری، ۱۳۸۷، ج ۵، ص ۲۴۱ و ج ۶، صص ۱۱۲ و ۲۵۷ / جوادی آملی، ۱۳۷۹، ص ۱۰۴-۱۰۵).

### ۳. روان‌شناسی شناختی

یکی از عرصه‌های نوپدید مرتبط با شناخت و ذهن انسان، «علوم شناختی» (Cognitive Sciences) (استرنبرگ، ۱۳۹۲، ص ۷۲) است. با وجود پیشینه بسیار بلند سخن از شناخت و ارتباط آن با ابزارهای ادراکی انسان، منشأ پیدایش علوم شناختی، بحث‌های روان‌شناسان مکاتبی مانند رفتارگرایی، تداعی‌گرایی، ساختارگرایی\* و... (همان، ص ۲۲) از بازنمایی پیچیده و طرز کار محاسباتی و پردازش اطلاعات ذهن در کمتر از شصت سال اخیر است (برمودز، ۱۳۹۵، ص ۵-۷ / رومانویچ، ۱۳۸۴، صص ۲۸ و ۳۰). با این حال برخی معتقدند آموخته‌های نیم قرن اخیر درباره ذهن، از همه آموخته‌های پیش از این مقطع بیشتر است (فردنبرگ، ۱۳۹۵، ص ۲۸ / تاگارد، ۱۳۹۶، ص ۱۷۵). علوم شناختی (see: Longuet-Higgins, 1973) به «علوم متصدی مطالعه بین‌رشته‌ای و علمی ذهن» تعریف شده است (از جمله فلسفه، روان‌شناسی، زبان‌شناسی، علوم اعصاب، هوش مصنوعی و رباتیک، ر.ک: فردنبرگ، ۱۳۹۵، ص ۴۲ / سرل، ۱۳۸۸، صص ۵۸-۵۹ و ۸۴-۸۵). این علوم در توجه به مفهوم «شناخت»، که «بازنمودهای ذهنی» اطلاق می‌شود (تاگارد، ۱۳۹۶، صص ۳۱ و ۱۹۶)، مشترک‌اند (برمودز، ۱۳۹۵، ص ۶-۷ / کین، ۱۳۹۶، صص ۲۴ و ۴۴). هرچند این اشتراک در صورت بروز پرسش از کانون و چگونگی تلفیق بازنمودهای متنوع و متعدد ذهن، چالشی بر سر راه علوم شناختی به شمار می‌رود (برمودز، ۱۳۹۵، ص ۱۱۲). همچنان‌که هنوز در دامنه فلسفه ذهن، (ر.ک: مسلین، ۱۳۸۸، ص ۲۸ / استولجر، ۱۳۹۵، ص ۳۵) مشخص نشده است که ذهن، سامانه‌ای منطقی است یا قاعده‌بنیاد یا مفهوم‌بنیاد یا تمثیل‌بنیاد یا تصویر بنیاد (تاگارد، ۱۳۹۶،

---

\* کتاب ماده و آگاهی (Matter and Consciousness) اثر پاول چرچلند، سیر تاریخی دیدگاه‌ها به این مسئله را بیان می‌کند.

ص ۱۷۶). به‌ویژه رویکردهای فیزیکی‌لیستی نیز در این عرصه حضور و ادعا دارند (Chalmers, 2002. pp.249). علوم شناختی امروزی، همه ادراکات و بازنمودهای ذهنی را به کانون «ذهن» و کارکردهای آن از جمله «مقوله‌بندی» معطوف می‌کند و در صدد است با دستیابی به زوایای ذهن و پی‌بردن به کارکردهای آن، راهی برای اشراف بر ذهن انسان به دست آورد (لیکاف، ۱۳۹۶، ج ۱، ص ۲۵).

یکی از رشته‌های علوم شناختی که بر ابزارهای ادراک و جنبه ادراکی ذهن تمرکز دارد، «روان‌شناسی شناختی» یا «روان‌شناسی شناخت‌بنیاد» (Cognitive Psychology) است (see: Anderson, 2010). بنیان‌ها و ریشه‌های این دانش نیز پیشینه‌ای به بلندای انسان‌شناسی دارد (استرنبرگ، ۱۳۹۲، ص ۲۰)؛ اما استقلال آن به بیش از نیم‌قرن نمی‌رسد. روان‌شناسی در آغاز بر مطالعه همه کنش‌هایی که دستاورد فعالیت‌های مغز به شمار می‌رفت، متمرکز بود (آیزنگ و کین، ۱۳۹۴، ص ۱۱)؛ اما در ادامه با پرسش‌هایی بنیادین مانند «محتویات ذهن چیستند؟ این محتویات چگونه با هم واکنش نشان می‌دهند؟ ذهن چگونه اعمال ما را توضیح می‌دهد؟ و...»، ذهن نیز به قلمرو فعالیت روان‌شناسی افزوده شد. این دانش روی پدیده‌های ذهنی مانند حافظه، توجه، ادراک، استدلال و زبان و در تعبیری دیگر «اعمال ذهنی» متمرکز است و به تبع آن به مطالعه رفتارها نیز می‌پردازد (فردنبرگ، ۱۳۹۵، ص ۱۰۳-۱۰۴). در ادامه، تعبیر «مطالعه ذهن و رفتار» جای خود را به «مطالعه شناخت» (Cognition) بخشید و روان‌شناسی شناختی اعلام موجودیت کرد (استرنبرگ، ۱۳۹۲، ص ۲۰). در این نسخه اندیشه، دانش، تفسیر، افکار و دریافت فرد مد نظر قرار گرفت (آیزنگ و کین، ۱۳۹۴، ص ۱۱). روان‌شناسی شناختی چنین تعریف شده است: «روان‌شناسی شناختی در معنای خاص‌تر آن، مطالعه نحوه ادراک، یادگیری، یادسپاری و تفکر افراد درباره اطلاعات است» (استرنبرگ، ۱۳۹۲، ص ۱۸، Eysenck, 1990, p.111). در تعریفی دیگر، روان‌شناسی شناختی درباره شناخت و تفکر حاصل از شناخت، ذهن و کارکردهای آن در ادراک سخن می‌گوید (بونزه، ۱۳۹۴، صص ۲۳۱ و ۴۹۴). این دانش در زمینه‌هایی مانند چگونگی درک شکل‌های گوناگون، فراموشی، علت

یادآوری برخی امور فراموش شده، چگونگی فراگیری زبان و... سخن می گوید (همان، ص ۱۸). انسان همواره در حال انتخاب بر اساس آگاهی (see: Chalmers, 1995) و نیز عرضه لفظی یا عملی اعتقاد به واقعیت‌هاست. اما این امر با تقابلهایی ناشی از اعتقادات دیگر مواجه می‌شود و درنهایت احتجاج در انواع مختلف شکل می‌گیرد؛ مثلاً مناظره «سرشت» با «پرورش» همچنان جاری است و تقسیم سهم و تعیین نقش هر کدام در رشد انسان به پایان نرسیده است (استرنبرگ، ۱۳۹۲، ص ۲۰). منشأ این مناظره شناخت‌های حاصل‌آمده برای دو یا سه طرف مناظره، نسبت به واقعیت‌ها و پدیده‌ها است. بررسی شناخت، در قرون متمادی به صورت ضمنی و در نیم قرن اخیر به صورت آشکار با پیدایش دانش روان‌شناسی و روان‌شناسی شناختی عملی شده است (بونزه، ۱۳۹۴، ص ۴۹۴). برخی همچون فلاسفه با روش عقلی و از طریق درون‌نگری و برخی با روش تجربی و از طریق فیزیولوژی به مطالعه رفتارهای ناشی از شناخت پرداخته‌اند (استرنبرگ، ۱۳۹۲، ص ۲۰).

### ب) فرایند ادراک حسی در معرفت‌شناسی نوصدرایی

اندیشمندان معرفت‌شناسی نوصدرایی مباحث مختلف مربوط به ادراک و از جمله تحقق ادراک حسی را در آثار خود منعکس کرده‌اند (مطهری، ۱۳۸۷، ج ۶) اصول فلسفه و روش رئالیسم، ص ۱۱۱-۱۱۴). این مکتب معتقد به واقع‌گرایی هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی است؛ یعنی اولاً واقعیت‌هایی مستقل از ذهن آدمی در خارج در دو سطح مادی و فرامادی (مجرد) وجود دارند؛ ثانیاً کسب معرفت برای انسان (نفس انسان که مدیر فرایند معرفت است) ممکن است و اگر خطایی نیز پیش بیاید، راه تصحیح برای فاعل شناسا وجود دارد؛ ثالثاً ابزارهای معرفت (ظاهری و باطنی) در کسب معرفت کارایی و کارآمدی دارند؛ رابعاً صدق معرفت به انطباق با واقع است و معیار نهایی سنجش صدق معرفت‌ها، اصل استحاله اجتماع نقیضین است.

معرفت‌شناسی نوصدرایی بر آن است که انسان پیش از هر نوع معرفتی، به خویشتن خود، آگاه است. این نخستین مصداق علم حضوری است (مطهری، ۱۳۸۷، ج ۲،

ص ۳۰۸ و ج ۴، ص ۱۸۹ / مصباح یزدی، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۱۷۳). دومین مصداق علم حضوری (طباطبایی، ۱۴۱۴ق، ص ۲۳۷ / جوادی آملی، ۱۳۷۹، ص ۱۱۸) علم به ابزارهای معرفت است. انسان با علم به ذات خود و سپس ابزارهای ادراکی خود، از جمله حواس ظاهری، واقعیت‌های بیرون از خود را شناسایی می‌کند. نخستین گروه فعال در این فرایند (شناسایی عالم خارج)، حواس ظاهری‌اند. این مرحله، نخستین مرحله از فرایند تحقق آگاهی است و یافته‌های حواس ظاهری، «ادراکات تصویری حسی» خوانده می‌شوند و هنوز حکمی بر یافته‌های حواس ظاهری صادر نشده است (ر.ک: خسروپناه و عاشوری، ۱۳۹۲، ص ۶۹). این نوع معرفت، معرفت به امر جزئی حقیقی یا شخصی است. حکمای اسلامی به صورت جزئی و تجربی، به تحلیل کارکرد و نقش ابزارهای حس ظاهری پرداخته‌اند؛ مثلاً در فرایند ادراک بصری برخی دیدگاه‌ها انطباق تصویر شیء در چشم، برخی خروج شعاع نور از چشم و برخی نیز نظریه خلق صور را مطرح کرده‌اند (ر.ک: مطهری، ۱۳۸۷، ج ۶، اصول فلسفه و روش رئالیسم)، ص ۱۲۰ به بعد).

حواس ظاهری در معرفت‌شناسی اسلامی - اعم از پیشاصدرایی، صدرایی و نیز نوصدرایی - نخستین گام و درگاه ارتباط ادراکی انسان با عالم خارج است. طبق مفاد تعبیر مشهور «من فقد حساً فقد علماً»، هر کس در حیات دنیوی، یکی از حواس ظاهری را از دست بدهد، از درک آن نوع محسوسات محروم می‌شود (فارابی، ۱۴۰۵ق، ص ۹۹ / ابن‌سینا، ۱۴۰۴ق، ص ۲۲۰ / صدرالمتألهین، ۱۹۸۱م، ج ۸، ص ۳۲۷ / سبزواری، ۱۳۸۳، ص ۱۴۳ / مطهری، ۱۳۸۷، ج ۶، اصول فلسفه و روش رئالیسم)، ص ۲۶۸ و ج ۷، ص ۵۵۷). در عین حال مدرکات حسی به تنهایی و بدون ارتقا به مرحله برتر، ارزش معرفت‌شناختی ندارند (ر.ک: خسروپناه، ۱۳۹۶، ص ۲۷۲). این، نقطه‌ای است که دیدگاه‌های معتقد به وجود مراحل متافیزیکی به شرح آن پرداخته‌اند و مبنای این رأی، وجود موجود مجردی به نام نفس است که سرپرست و مدیر تمامی مراحل و فرایندهای ادراکی، از جمله ادراکات حسی می‌باشد. در مرحله پس از ادراک اولیه حسی، قوای باطنی نفس، داده‌های ارسالی از سوی حواس ظاهری را در اختیار می‌گیرند. تصور حسی جزئی با یاری حافظه و

دخالت قوه خیال (جوادی آملی، ۱۳۷۹، ص ۲۹۸ / ر.ک: سبحانی، ۱۴۱۱ق، ص ۶۸) به تصور مرکب، سپس با دخالت قوه عقل، خالص سازی و به تصور کلی و سپس به قضیه/ گزاره ارتقا می یابد (مطهری، ۱۳۸۷، ج ۶ (اصول فلسفه و روش رئالیسم)، ص ۲۷۱). آنچه مناط تبدیل تصور به تصدیق است، حکمی است که از سوی نفس صادر می شود (طباطبایی، ۱۴۱۴ق، ص ۳۰۷). بنا بر این بیان، تصور حسی با طی فرایندی در امتداد ادراکی حسی، به تصور عقلی، تصدیق عقلی و در نهایت به تصویق حسی - یعنی صدور حکم این همانی از سوی نفس نسبت به مدرکات حسی اولیه - منتهی می شود.

فرایند تحقق شناخت در ساختار ادراکی انسان مسیری «یک سویه» نیست، بلکه ذهن و ابزارهای ادراکی می توانند با تردد میان مبادی و خاستگاه های مختلف اعم از محسوسات و مخیلات و معقولات، مفاهیم و گزاره های مختلف را ساخته یا فرابگیرند. اما اشراف و سرپرستی ابزارها در این فرایندها (تکثیر، مشابه سازی، ترکیب، تفصیل و...) بر عهده نفس است.

ذهن تحت اشراف نفس می تواند بدون ضمیمه کردن حکم، تصورات را در صور و مراتب مرکب بی شماری بازسازی یا شبیه سازی کند؛ از این رو می توان معقولات ثانیه را نامحدود به یک مرحله دانست (مطهری، ۱۳۸۷، ج ۶، ص ۲۵۱ / مصباح یزدی، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۱۹۹ / جوادی آملی، ۱۳۸۲، ج ۴، ص ۱۷۹-۱۸۰).

معرفت شناسی نوصدرایی در تبیین اصالت ابزارها و منابع معرفت در فرایند ادراک، حس را نخستین درگاه ورودی داده ها، خیال و وهم را برتر از حس ظاهری، قلب را برتر از خیال و وهم و عقل را برترین ابزار معرفت می داند و همه این ابزارها در اختیار نفس انسان قرار دارند و برتری آن به دلیل جایگاهش در مرتبه تجرد مثالی و در برخی از نفوس، مرتبه تجرد عقلی است (ر.ک: خسروپناه، ۱۳۹۶، فصل ششم (ابزار معرفت) و فصل هفتم (منابع معرفت) / مطهری، ۱۳۸۷، ج ۱۳، ص ۳۷۵).

اکنون می توان با عطف توجه به نقطه تلاقی دو دیدگاه در فرایند ادراک حسی، یعنی اصالت حواس ظاهری در ادراک حسی و اعلام مواجهه حواس با محسوسات به عنوان

نقطه عزیمت ادراکات حسی افزود: گزاره‌هایی که با سرمایه اولیه داده‌های حواس در فرایند ارتقا و تبدیل به قضیه، به صورت گزاره‌هایی متنوع و با اشراف نفس بر قوای ظاهری و باطنی و ذهن ساخته شده، در گام دیگر، منشأ اراده گشته و سپس در رفتار انسان ظاهر می‌گردد. این، همان است که روان‌شناسی شناخت نام «ذهن» بر آن نهاده و ارتباط مستقیمی میان حواس ظاهری و ذهن ترسیم کرده و بعد مرحله رفتار را قرار داده است؛ در حالی که اجزای فرایند بیش از آن است که فلسفه ذهن یا روان‌شناسی شناختی ترسیم می‌کند.

حکمت و معرفت‌شناسی نوصدرایی\* در تحلیل مراحل برتر از ادراک حسی، نقش اعضا و مغز و سلسله اعصاب را به فراخور اطلاعات تجربی عصر خویش بررسی و ارتباط آن با تحصیل معرفت‌های حسی و خیالی و عقلی را بررسی کرده‌اند. گرچه دقت‌های علوم و فنون امروز از جمله دانش کارکردهای مغز و اعصاب و... در منابع حکمای اسلامی پیشین وجود ندارد، بیان آنان هرگز نقش حواس و ابزارهای ادراکی ظاهری را نادیده نگرفته است؛ بلکه دامنه بحث را با مفروض گرفتن وابستگی نفس و قوای باطنی به بدن و قوای ظاهری، به مراتب ادراکات فراحسی و محور و مدیر اصلی معرفت، یعنی نفس، کشانده‌اند.

### ج) فرایند ادراک حسی در روان‌شناسی شناختی

چنان‌که به‌اختصار اشاره شد، واقعیتی که می‌تواند واقعیت‌های دیگر، اعم از محسوس و مخیل و معقول را به انسان بنمایاند، شناخت یا معرفت و در قلمرو نوشتار حاضر، ادراک حسی خوانده می‌شود. ممکن است این واقعیت در قالب تصور تحقق یابد یا در

\* منظور از معرفت‌شناسی نوصدرایی، رویکردی است که توسط علامه طباطبایی ایجاد شد. این رویکرد در محتوا تابع مکتب صدرالمتألهین و امتداد آن است؛ اما به اقتضای کاربردهای وسیع و متنوع معرفت‌شناسی به‌ویژه در دین‌شناسی از مباحث حکمت اسلامی و از متن منابع آن مجزا، مستقل و دارای تفصیل گسترده مسائل گشته و توسعه قابل توجهی یافته است. اصول فلسفه و روش رئالیسم اثر ویژه ایشان در این زمینه است. منابعی مانند «معرفت‌شناسی در قرآن» اثر آیت‌الله جوادی آملی نیز در امتداد این رویکرد علامه تدوین یافته است (ر.ک: خسروپناه، ۱۳۹۶، ص ۴۸).

قالب تصدیق و ممکن است در مرتبه محسوسات باشد یا در مرتبه برتر از محسوسات یعنی معرفت خیالی و عقلی.

ماجرا در روان‌شناسی شناختی نیز چنین است. این دانش گسترده و دقیق، به مصادیق محقق در قلمرو محسوسات و سپس ارتباطها و تقاطع‌های اجزای بدن و کارکردهای مختلف آنها در تحقق نوع و قسمی معینی از آگاهی و به طور مشخص قلمرو حواس و مدرکات حسی می‌پردازد. بنابراین تبیین‌های ارائه‌شده در این دانش، بیرون از دامنه معنای ارائه‌شده در فلسفه شناخت (مطلق آگاهی‌های انسان) نیست.

تبیین و تحلیل فرایند ادراک حسی در آثار شناخته‌شده روان‌شناسی با توجه به مفاهیمی همچون ادراک، هشیاری، توجه، حافظه، یادگیری و اندیشه شکل گرفته و ابعاد و ابزارها و عوامل ادراک حسی (خرازی، ۱۳۸۹، ص ۲۶۸) شرح داده می‌شود (بونزه، ۱۳۹۴، ص ۴۳۳). ویژگی‌های حواس ظاهری و فرایند ادراک حسی که از برترین کارکرد مغز بهره‌داران به شمار می‌شود (همان، ص ۴۶۱)، در این زمینه تبیین شده است (اتکینسون و دیگران، ۱۳۸۰، ج ۱، صص ۲۲۰ و ۲۹۰).

شناخت از منظر روان‌شناسی شناختی، رخدادی است که پس از دریافت‌های خرد از محیط برای انسان از راه حواس، برای شناخت جهان حاصل می‌شود. شناخت، حاصل ادراک و ادراک مشتمل بر توجه (بونزه، ۱۳۹۴، ص ۴۷۶)، فرایند ادراک و نیز تخیل و فهم است (همان، ص ۴۹۴)؛ از این رو برای دسترسی به تبیینی روشن از شناخت برآمده از ادراک، بحث به چیستی ادراک و کارکرد دستگاه ادراکی انسان منتقل و این وظیفه بر عهده دستگاه ادراکی نهاده می‌شود (Temple, 1990, p.110). دستگاه ادراکی باید تعیین کند «این شیء چیست» و «در کجا قرار دارد». باید توجه داشت که رفتارهای انسان نیز وابسته به پاسخ‌های این دو پرسش است (اتکینسون و دیگران، ۱۳۸۰، ص ۲۱۴). تا اینجا می‌توان گفت: از دیدگاه روان‌شناسی، شناخت، برآمده از مواجهه حواس با محسوسات و فرایند ادراک حسی و مأمور کشف مختصات و ابعاد واقعیت‌های محیط است (Balota, 2004, pp.364-365). نکته کانونی در این علم این است که فرایند ادراک

حسی و حاصل آن، یعنی شناخت، بر عهده مغز و کارکردهای تقسیم‌شده آن نهاده شده و هر نوع ادراکات مانند بینایی و شنوایی به بخش معینی از مغز (برمودز، ۱۳۹۵، ص ۷۸) وابسته‌اند (بونزه، ۱۳۹۴، ص ۴۹۷/تای، ۱۳۹۳، ص ۲۱۰)؛ مثلاً بینایی و فرایند مکان‌یابی و بازشناسی بر عهده قشر بینایی مغز است (بونزه، ۱۳۹۴، ص ۴۹۴-۴۹۵/اتکینسون و دیگران، ۱۳۸۰، ج ۱، صص ۲۹۰، ۲۹۴ و ۳۰۷). در روان‌شناسی شناختی نیز این مأموریت بر عهده مغز قرار دارد. آزمایش‌های دانشمندان علوم شناختی روی آزمودنی‌ها با هدف دستیابی به مدل‌های رایانشی و بازشناسی کارکردهای ذهن در عین توجه به کارکرد مغز، از جمله استنتاج‌ها و خطاهایی که آزمودنی‌ها دچار آن می‌شوند، انجام می‌گیرند (تاگارد، ۱۳۹۶، ص ۱۶-۱۸). گاه در فرایند ادراک از جمله ادراک دیداری، خطاهایی رخ می‌دهد؛ مثلاً ما برخی امور را که وجود ندارند، می‌بینیم یا چیزهایی را که وجود دارند، نمی‌بینیم. این امر در تصاویری که سه‌بعدی نامیده می‌شوند، اما در اصل دو بعدی‌اند، بروز روشنی دارد (استرنبرگ، ۱۳۹۲، ص ۱۶۸-۱۶۹). به تعبیری ادراک، فرایندی است که در آن شیء خارجی، رسانه اطلاعاتی (Informational Medium) محرک مجاور (Proximal Stimulation) و شیء ادراکی با گیرنده‌های ادراکی برخورد می‌کنند و درنهایت خصوصیات دنیای خارج در درون انسان منعکس می‌شود و درنهایت شناخت حاصل می‌شود (استرنبرگ، ۱۳۹۲، ص ۱۷۲)؛ اما هنوز این پرسش که «خط مرزی بین ادراک و شناخت کجاست» و آیا با توجه به مؤلفه مورد بحث «انعکاس دنیای بیرون در درون ادراک‌کننده»، داشتن «حیث‌التفاتی» (Intentionality) بر داده‌های حسی حاصل‌آمده برای یک ادراک‌کننده هم صادق است یا نه (ر.ک: تاگارد، ۱۳۹۶، ص ۱۷۳)، همچنان محل بحث است. مطلب زمانی جدی‌تر و دشوارتر می‌شود که پرسیم «چگونه دریافت یک فرد از رنگ‌ها یا صداها با برداشت فردی دیگر از همان شیء خارجی و رسانه اطلاعاتی و محرک مجاور منطبق یا متفاوت می‌شود». به تبع این پرسش، سؤال این است که معیار صحت و سقم این دو ادراک و دریافت چیست؟ بحث مهم دیگر در این زمینه، ثبات ادراکی است. چگونه با وجود تنوع و بی‌ثباتی در اشیای خارجی و سطح



دریافت‌کننده‌های حسی، ما در ادراکات خود شاهد ثبات هستیم و با وجود تغییرات در اطلاعات حسی مجاور، بر اساس شناخته‌های پیشین از اشیا و تداعی آن اطلاعات و ادراکات، نسبت به اشیا، مشابه قبل رفتار می‌کنیم؟ مثلاً با وجود تغییرات محیط، توان بازشناسی نشانی خانه خود را داریم (استرنبرگ، ۱۳۹۲، صص ۱۷۱ و ۱۹۰-۱۹۱). نام این امر حافظه است. اگر از نیروی پیونددهنده و وحدت‌بخش حافظه نبود، هشیاری انسان‌ها به تعداد لحظه‌های زندگی‌شان تجزیه می‌شد. روان‌شناسی، اقسام حافظه را نیز به بخش‌هایی از مغز مرتبط دانسته است (اتکینسون و دیگران، ۱۳۸۰، ج ۱، صص ۴۹۱-۴۹۳/ارنست پوپل، ۱۳۸۹، ص ۱۱۰).

تا اینجا مفهوم ادراک به «فرایندی که به وسیله آن، محرک‌های محیطی بازشناسی، سازماندهی و درک می‌شوند» تعریف شد. حاصل این فرایند، شناخت یا ادراکی حسی است. اما هنوز می‌توان از متن این فرایند پرسید؛ یعنی در این فرایند چه اتفاقی می‌افتد که ابتدا ادراک و سپس شناخت حاصل می‌شود. در روان‌شناسی شناختی درباره این مسئله رویکردهایی ارائه شده است. نخست رویکرد ادراک نزولی (Top-Down Theories) (ادراک سازنده) و دوم رویکرد ادراک صعودی (Bottom-up Theories) (ادراک مستقیم) و سوم رویکرد تلفیقی (محاسباتی ادراک).

دیدگاه نزولی یا هوشمند (Intelligent Perception) بر این است که ادراک‌کننده، خود سازنده صورت ادراکی است. او با استفاده از دانش پیشین و اطلاعات زمینه‌ای و اطلاعات حسی، این کار را انجام می‌دهد. در این دیدگاه، ادراک‌کننده، فهمی شناختی را از یک محرک بنا می‌نهد. مبنای این ساختار، اطلاعات حسی است؛ اما دیگر منابع اطلاعاتی نیز مورد استفاده ادراک‌کننده قرار می‌گیرند. در این فرایند، «تفکر عالی‌تر» نقشی مهم دارد. در مجموع دنیای مورد تجربه ما و ادراک، تأثیر متقابل دارند. سازنده‌گرایی معتقد است ادراک انسان از ثبات اندازه و شکل اشیا نشانه این است که فرایندهای سازنده بالادستی در جریان ادراک دخالت دارند. ادراک‌کننده در ادراک با سرعت بالایی فرضیه‌هایی درباره مدرکات خود شکل می‌دهد و آنها را می‌آزماید. این

مدرکات بر سه چیز استوارند: اول، چیزی که احساس می‌کنیم (داده‌های حسی)؛ دوم، چیزی که می‌دانیم (دانش ذخیره‌شده در حافظه)؛ سوم، چیزی که می‌توانیم استنباط کنیم (با استفاده از فرایندهای شناختی بالا). ما در فرایند به انتظارات پیشین خود توجه و اهتمام داریم؛ مثلاً انتشار دیدن دوستی که مقدمات و قرار ملاقات با او را تنظیم کرده‌ایم. بر این اساس است که معمولاً به حواس خود صفات درستی نسبت می‌دهیم و بر اساس آن رفتار می‌کنیم؛ مثلاً به محض رسیدن به چهارراه بدون بررسی شناخت‌های ممکن الحصول از دیدن تابلوی ایست یا خطر، پدال ترمز را می‌فشاریم (استرنبرگ، ۱۳۹۲، ص ۲۰۷-۲۰۸). این رویکرد سهم ناچیزی به داده‌های حسی و در مقابل، سهم عمده‌ای به هوش که جزء جدایی‌ناپذیر از ادراک است، می‌دهد. در نتیجه سازنده‌گرایی انتشارات ادراک‌کننده در تعامل با دنیای بیرون را ملاک اصلی فرایندهای ادراکی قرار می‌دهد (همان، ص ۲۰۹).

دیدگاه صعودی یا ادراک مستقیم بر آن است که آرایه اطلاعات موجود در دریافت‌کننده‌های حسی از جمله زمینه حسی، کل اطلاعاتی است که برای ادراک هر چیز باید در اختیار ادراک‌کننده باشد و دستگاه ادراکی به گونه‌ای عمل می‌کند که اطلاعات بدون نیاز به رایانش بازنمایی‌ها به مغز منتقل می‌شوند (رک: تاگارد، ۱۳۹۶، ص ۲۴۸). ما نیازمند فرایند عالی‌تر شناختی یا هر چیز دیگر که واسطه میان ادراک و تجارب حسی ما باشد، نیستیم. ما برای درک اشکال ظاهری، نیازی به تجربه پیشین نداریم و اطلاعات لازم در این فرایند را مستقیماً از مورد ادراک (اشیا و...) دریافت می‌کنیم. این امکان به صورت زیست‌شناختی در ساختار دستگاه ادراکی ما تعبیه شده است. ما با مشاهده مستقیم اشیا، به روابط میان آنها مانند نزدیکی و دوری، کوچکی و بزرگی را درک می‌کنیم و نیازی به فرایندهای پیچیده فکری نداریم (استرنبرگ، ۱۳۹۲، ص ۱۹۲-۱۹۳). این دیدگاه که به الگوی بوم‌شناختی (Ecological Model) هم نامبردار است، مدعی است اطلاعات زمینه‌ای ممکن است قابل کنترل در تجربه آزمایشگاهی نباشند؛ اما احتمال دارد در دنیای واقعی در دسترس ما باشند. این دیدگاه برای ادعای

خود، به آزمایش‌های انجام‌شده روی نوزادان استناد می‌کند. نوزادان که هیچ تجربه پیشینی از واقعیت‌های محیط ندارند، در بدو تولد بسیاری از آگاهی‌های ادراکی مانند عمق یا فاصله اشیا را در می‌یابند (همان، ص ۱۹۲). به بیان دیگر دستگاه حسی فیزیکی ما یکی از عواملی است که در تعامل ما با جهان نقش دارد (تاگارد، ۱۳۹۶، ص ۲۱۸)؛ اما پرسش اساسی و کانونی هنوز به قوت خود باقی است؛ از این رو رویکرد صعودی در قالب چهار گروه نظریه به راه خود ادامه می‌دهد: «نظریه نسخه»، «نظریه نمونه نمایان»، «نظریه خصیصه» و «نظریه ساختاری توصیفی» (استرنبرگ، ۱۳۹۲، ص ۱۹۴-۲۰۵).

دیدگاه ترکیبی یا محاسباتی مغز با توجه به موفقیت‌های آزمایشی دو رویکرد پیش‌گفته، آن دو را مکمل فرض کرده و در صدد بینشی عمیق‌تر به ادراک برآمده است. این دیدگاه این احتمال را مجاز می‌شمارد که داده‌های حسی بیش از آنچه رویکرد نزولی تصور می‌کند و بیش از آنچه رویکرد صعودی تصور می‌کند، ارزش اطلاعاتی داشته باشند. در نتیجه پیچیدگی آنها بیش از حد تصور باشد، به‌ویژه زمانی که محرک‌های حسی برای زمان بسیار کوتاه پدید آیند یا شدت چندانی نداشته باشند. این امر در کنار مؤلفه مهم توجه و تمرکز در فرایند ادراکات پس از ارتباط مستقیم حس با محرک ادراکی و شیء مجاور پیچیدگی بیشتری به خود می‌گیرد؛ مثلاً فرایند دیدن یک کتاب روی میز، با فرایند واقع در درون ادراک‌کننده که منتهی به برداشتن آن از روی میز می‌شود، تفاوت دارد. در نتیجه این رویکرد، ادراک را در یک مرحله حصول اولیه، به صورت «درک یک کل» و در مرحله منتهی به انجام کار، آن را به «امری تحلیلی» مد نظر قرار می‌دهد. در ادامه نظریه محاسباتی مغز مطرح شد. این نظریه با ارائه فرایند شبیه‌سازی الگوی ادراک در رایانه، سه مرحله را برای ادراک اشیا سه‌بعدی توسط مغز ترسیم کرد. این نظریه در یک نمونه ادراک حسی بینایی - مثلاً دیدن یک صندلی - چنین قابل بیان است: نخست، ایجاد طرح دوبعدی توسط مغز با استفاده از اطلاعات رسیده به چشم؛ دوم، خلق تصویری دوونیم‌بعدی از داده مزبور توسط مغز که در آن، نشانه‌های عمق و جهت مندرج است؛ سوم، طراحی یا ایجاد الگوی سه‌بعدی که بازنمای شیء

(صندلی) سه‌بعدی است و روابط آن با دیگر اشیاست (همان، ص ۲۱۱-۲۱۳). چنان‌که روشن است، در این سه مرحله مدیر اصلی ادراک مغز است و داده‌های حسی تنها تدارک اولیه فرایند ادراک را بر عهده دارند.

بر اساس آنچه گذشت، می‌توان گفت روان‌شناسی شناختی در تحلیل ادراک، به مبادی پیدایش و فرایند آن تمرکز دارد؛ اما تحلیل «متن هستی شناخت» و پاسخ به اینکه «حقیقت خود شناخت چیست»، از این دانش برنیامده است؛ این در حالی است که از لابه‌لای مطالب ویژگی ذاتی شناخت یعنی کاشفیت از واقع قابل استخراج است. در صورت تبیینی روشن از حقیقت شناخت است که راه برای بررسی دقیق و ترسیم مسیر کنترل و ارزیابی تفکر هموار خواهد شد؛ زیرا تفکر در علوم شناختی، به «ساختارهای بازنمودی در ذهن و روال‌های رایانشی» تعریف می‌شود (تاگارد، ۱۳۹۶، ص ۱۹). تا ماهیت امر پدید آمده برای ادراک‌کننده روشن نشود، نمی‌توان از فرایند ارزیابی تفکرات و رفتارهای برآمده از تفکرات پرداخت (ر.ک: سرل، ۱۳۸۸، صص ۱۱۲ و ۱۱۵-۱۱۶).

#### د) مقایسه

ویژگی ذاتی معرفت در معرفت‌شناسی نوصدرایی و شناخت در روان‌شناسی شناختی، «کاشفیت از واقع» است. آنچه گذشت، نشان داد ادراک حسی، هم در معرفت‌شناسی نوصدرایی و هم در روان‌شناسی شناختی مبدأ عزیمت فاعل شناسا برای تحصیل آگاهی‌های مرکب و مفصل است. اما اینکه آیا در این فرایند حواس ظاهری منفرد و مستقل‌اند یا عامل و مبدأ دیگری نیز دخالت دارد یا نه، همان نقطه‌ای است که به صورت ضمنی به دست آمد.

در معرفت‌شناسی نوصدرایی ادراک حسی که از آن با تصور حسی نیز یاد می‌شود، آغاز فرایندی است که با دخالت عواملی دیگر (خیال قلب و عقل تحت اشراف نفس) از قلمرو و افق ادراک حسی نیز فراتر رفته و به صورت گزاره‌های مرکب معطوف به عالم محسوسات (تصدیقات حسی) به کار می‌رود؛ اما در روان‌شناسی شناختی، مطلب در افق ادراک حسی توقف داشته، عوامل دیگری که در تحقق معنایابی و انتزاع مفاهیم

مرکب دیگر از داده‌های اولیه حسی مورد معرفی و تبیین کارکرد قرار نگرفته‌اند، با اینکه محققان این علم، خود عملاً مفاهیم مرکب و معانی متطابق و تصدیقات و گزاره‌های تحلیلی و ترکیبی متنوعی را در تبیین همین فرایند ادراک حسی و کارکرد اعضای ادراکی (حواس و اعصاب و مغز) به کار می‌برند.

نکته پایانی اینکه گام بعدی پژوهش‌هایی هم‌نوع با این نوشتار، سخن از ارتباط فرایند تحقق آگاهی‌های حسی با رفتارهای انسان و ارتباط متقابل کمال و نقص رهاوردهای ادراکی ابزارهای ادراکی با آسیب با رفتارهاست (اسکندری اصل و پیریایی، ۱۳۹۸، ص ۹۴-۹۵). اما نظر به اینکه محور بحث نوشتار حاضر، مسئله نخست یعنی فرایند تحقق ادراکات حسی است، دستاورد تبیین و مقایسه به‌عمل آمده، در جدول ذیل، به صورت موارد اشتراک و اختلاف میان معرفت‌شناسی نوصدرایی و روان‌شناسی شناختی بر سر فرایند تحقق ادراک حسی ارائه می‌شود.

#### ۶-۱. نقاط اشتراک

۱. نقطه عزیمت ادراک حسی	حواس ظاهری، از طریق مواجهه حواس ظاهری با محسوسات، نقطه آغاز آگاهی‌ها/ شناخت‌های انسان هستند.
۲. کارکرد ابزاره	حواس ظاهری و اعضای جسمانی (اعصاب و مغز) در فرایند تحقق شناخت کارآمدی و کارکرد لازم و ناگزیر دارند.
۳. کشف از واقع	حواس ظاهری در پی مواجهه با واقعیات محسوس، آنها را برای نفس کشف (نمایان) می‌کنند.

۶-۲. نقاط اختلاف

روان‌شناسی شناختی	معرفت‌شناسی نوسدرایی	
شناخت‌های حسی مرتبط با خارج و دستاورد مواجهه حواس و سیستم عصبی	یکی از اقسام مطلق آگاهی و نخستین مرحله کسب آگاهی برای فاعل شناسا دارای دو نوع تصویری و تصدیقی	۱. تعریف ادراک حسی
- تبیین تجربی و آزمایشی	- تبیین تحلیلی و نظری	۲. روش
- حواس ظاهری؛ بدون تبیین مبئی پیش از حواس و ابزارهای حسی	۱. علم حضوری نفس به خود ۲. علم حضوری به قوای ادراکی نفس ۳. کاربرد حواس ظاهری توسط نفس	۳. نقطه عزیمتی پیش از حواس
- کارکرد حواس ظاهری در تحصیل داده‌ها به صورت مستقل	- حواس کارکرد واقعی اما تحت تدبیر قوای برتر و نفس دارند	۴. کارکرد ابزارها
- ادراکات حسی صرف در صور پنج‌گانه مشهور	۱. حسی، ۲. خیالی، ۳. قلبی، ۴. عقلی. ادراک حسی به معنای تصدیق حسی نیازمند سرپرستی قوای برتر و نفس است.	۵. مراحل فرایند انواع ادراکات
- مغز/ ذهن (تنها کارکرد، شناخت خارج است)	نفس (سرپرستی و بهره‌برداری علمی و عملی از فرایند شناخت)	۶. مدیر فرایند و بهره‌بردار نهایی
۱. فقدان تبیین هستی‌شناسانه و انسان‌شناختی (دخاله) واقعیت‌ها و احوال نفس	۱. پشتیبانی هستی‌شناختی: عوالم طبیعت، مثال، عقل ۲. پشتیبانی انسان‌شناختی از مراتب و قوای نفس: حواس	۷. پشتیبانی تئوریک

ظاهری، حواس باطنی، عقل ۳. پشتمانی معرفت‌شناختی: راه رفع خطاها از طریق بداهت عقلی	در فرایند شناخت) ۳. ناتمامی تبیین تئوریک راه رفع خطاها و چالش‌هایی مانند «ادراک‌پریشی»
---	---

### نتیجه

با توجه به آنچه گذشت، هر دو دیدگاه را می‌توان برخوردار از صفت «واقع‌گرایی معرفت‌شناختی» دانست. با این تفاوت که «واقع» در معرفت‌شناسی نوصدرایی به فراماده و فراتر از حواس ظاهری توسعه یافته است. معرفت‌شناسی نوصدرایی دارای ماهیت اصلی و غالب انتزاعی، تحلیلی و فلسفی است و از این رو همانند علوم تجربی، از جمله روان‌شناسی شناختی یا علوم مرتبط مانند فلسفه ذهن یا علوم اعصاب‌شناختی، جنبه تجربی و کارکردهای اجزای جسمانی را تحلیل و تبیین نکرده است. اما در این مکتب، مدیر و سرپرست اعضا و اجزای مختلف بدن، به‌ویژه اعضای مأمور شناسایی واقعیت‌ها، تحت تدبیر نفس‌اند؛ از این رو به نظر می‌رسد الحاق تحقیقات علمی-تجربی به جنبه تحلیلی و فلسفی این مکتب موجب توسعه، تعمیق، یافته‌ها و حل مسائل جدید توسط این مکتب خواهد گشت. درباره روان‌شناسی شناختی نیز شاید بتوان گفت: اگر این دانش ادعای تحلیل و تبیین شناخت، ارتباط شناخت‌ها با رفتارها و سپس کنترل و راهبری شناخت‌ها را دارد، باید موارد پرسیده‌شده، از جمله چرایی محدودیت مباحث و آرای این دانش به ادراکات حسی، تبیین دقیق تکیه‌گاه هستی‌شناختی و انسان‌شناختی برای نقطه عزیمت ادراک، تبیین اقسام شناخت و ملاک تقسیم، سرپرست و مدیر فرایند ادراک و بهره‌بردار نهایی از شناخت‌ها را در متن خود تأمین و به حد لازم و کافی تبیین کند. تأمین امور یادشده، از طریق گشودن فضای پژوهشی با ماهیت میان‌رشته‌ای ارمغان‌های ارزشمندی را در پی خواهد داشت.

## منابع و مأخذ

۱. ابن سینا؛ برهان شفا؛ قم: مکتبه آیت‌الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ق.
۲. ابن منظور، محمد بن مکرم؛ لسان العرب؛ بیروت: دار صادر، ۱۴۱۴ق.
۳. ابن درید، محمد بن حسن؛ جمهرة اللغة، بیروت: دار العلم للملایین، ۱۹۸۸م.
۴. استرنبرگ، رابرت؛ روان‌شناسی شناختی؛ ترجمه کمال خرازی و الهه حجازی؛ تهران: سمت، ۱۳۹۲.
۵. استولجر، دنیل؛ فیزیکیالیسم: دانشنامه استنفورد، ترجمه یاسر پوراسماعیل؛ تهران: ققنوس، ۱۳۹۵.
۶. آیزنک، و. مایکل و مارک ت. کین؛ روان‌شناسی شناختی زبان و تفکر؛ ترجمه حسین زارع و مهدی باقریسند؛ تهران: کتاب ارجمند، ۱۳۹۴.
۷. اتکینسون، ریتال؛ زمینه روان‌شناسی هیلگارد؛ ترجمه محمدتقی براهنی و دیکران؛ تهران: رشد، ۱۳۸۰.
۸. اسکندری اصل، نصرت و صالحه پیریایی؛ «اثربخشی آموزش شناختی جبران و ترمیم بر مبنای عصب روان شناختی کارکردهای اجرایی در نوجوانان»، فصلنامه علمی پژوهشی عصب روان شناسی؛ ش ۱۹، زمستان ۱۳۹۸، ص ۷۳-۸۸.
۹. برمودز، هوزی؛ نظریه‌های علم شناخت؛ ترجمه سیدکمال خرازی؛ تهران: نشر دانشگاهی، ۱۳۹۵.
۱۰. بونزه، ماریو و روبن آردیلا؛ فلسفه روان‌شناسی و نقد آن؛ ترجمه محمدجواد زارعان و همکاران؛ قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۴.
۱۱. پوپل، ارنست؛ مرزهای آگاهی؛ ترجمه مهرنوش خاشابی، تهران: آگه، ۱۳۸۹.
۱۲. تاگارد، پاول؛ ذهن درآمدی بر علوم شناختی؛ ترجمه رامین گلشائی؛ تهران: سمت و انجمن علوم شناختی، ۱۳۹۶.



۱۳. تائی، مایکل؛ **فلسفه آگاهی**؛ ترجمه یاسر پوراسماعیل؛ تهران: حکمت، ۱۳۹۳.
۱۴. جوادی آملی، عبدالله؛ **معرفت شناسی در قرآن**؛ قم: اسراء، ۱۳۷۹.
۱۵. —؛ **رحیق مختوم**؛ قم: اسراء، ۱۳۸۲.
۱۶. چرچلند، پاول؛ **ماده و آگاهی**؛ ترجمه امیر غلامی؛ تهران: نشر مرکز، ۱۳۹۱.
۱۷. حسین زاده، محمد؛ **معرفت شناسی**، قم: مجمع عالی حکمت اسلامی، ۱۳۹۶.
۱۸. خرازی، سیدکمال؛ **واژه نامه علوم شناختی**؛ تهران: فرهنگ معاصر، ۲۰۱۷/م  
۱۳۹۶ش.
۱۹. خسروپناه، عبدالحسین؛ **فلسفه شناخت**؛ قم: نشر معارف، ۱۳۹۶.
۲۰. خسروپناه، عبدالحسین و حسن پناهی آزاد؛ **نظام معرفت شناسی صدرایی**؛  
تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۸.
۲۱. —؛ **فلسفه شناخت**؛ قم: نشر معارف، ۱۳۹۵.
۲۲. خسروپناه، عبدالحسین و مهدی عاشوری؛ **رئالیسم معرفتی**؛ تهران: مؤسسه  
پژوهشی حکمت و فلسفه ایران، ۱۳۹۳.
۲۳. خسروپناه، عبدالحسین و مهدی عاشوری؛ **تحلیل معرفت**؛ تهران: مؤسسه  
پژوهشی حکمت و فلسفه ایران، ۱۳۹۲.
۲۴. رومانویچ، الکساندر؛ **رشد و تحول شناختی**؛ ترجمه حبیب الله قاسم زاده؛  
تهران: آگه و ارجمند، ۱۳۸۴.
۲۵. رید، استیفن؛ **روان شناسی شناختی**؛ ترجمه اصغر فروغ الدین و ایهام  
دیانتی زاده؛ تهران: روان، ۱۳۹۵.
۲۶. زاهدی، محمدصادق و روح الله حق شناس؛ «بررسی رویکرد علوم شناختی در  
مطالعه دین»، پژوهشنامه فلسفه دین؛ پاییز و زمستان ۱۳۹۲، ش ۲۲،  
ص ۱۴۵-۱۶۲.
۲۷. سبحانی، جعفر؛ **نظریه المعرفة**؛ قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام، ۱۴۱۱ق.

۲۸. سبزواری، حاج ملاهادی؛ اسرار الحکم؛ قم: مطبوعات دینی، ۱۳۸۳.
۲۹. سرل، جان؛ ذهن مغز و علم؛ ترجمه امیر دیوانی؛ قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۸.
۳۰. شایسته، ریحانه و محمدکاظم علمی سولا و سیدمرتضی حسینی شاهرودی؛ «واکاوی نظری مرتبه ادراکی تخیل و مفاهیم بنیادین مرتبط به آن از دیدگاه ملاصدرا با چشم انداز روان‌شناسی شناختی»، فصلنامه علمی پژوهشی آموزه‌های فلسفه اسلامی؛ ش ۲۸، بهار و تابستان ۱۴۰۰.
۳۱. شیخی فینی، علی‌اکبر؛ «تیین‌وارزیابی دیدگاه سازنده‌گرایی»، تازه‌های علوم شناختی؛ ش ۱۵، پاییز ۱۳۸۱، ص ۶۵-۷۳.
۳۲. صدرالمتألهین؛ اسفار؛ ج ۸، بیروت: دار احیاء التراث، ۱۹۸۱ م.
۳۳. طباطبایی، سید محمدحسین؛ اصول فلسفه و روش رئالیسم؛ تهران: صدرا، ۱۳۷۳.
۳۴. —؛ نه‌ایة الحکمة؛ قم: دفتر نشر اسلامی، ۱۴۱۴ ق.
۳۵. —؛ بررسی‌های اسلامی؛ قم: بوستان کتاب، ۱۴۰۲ ق.
۳۶. فارابی، ابونصر؛ الجمع بین رأی الحکیمین؛ تهران: الزهراء، ۱۴۰۵ ق.
۳۷. فردنبرگ، جی. و گوردن سیلورمن؛ علوم شناختی مقدمه‌ای بر مطالعه ذهن؛ ترجمه محسن افتاده‌حال و دیگران؛ تهران: مؤسسه آموزشی و تحقیقاتی صنایع دفاعی، ۱۳۹۵.
۳۸. کین، مارک. جی؛ فلسفه علم شناختی؛ ترجمه مصطفی تقوی؛ تهران: ترجمان، ۱۳۹۶.
۳۹. گلدشتاین، بروس؛ روان‌شناسی شناختی؛ ترجمه جواد حاتمی، آرش منجم، احمد شاهواروقی؛ تهران: ارجمند، ۱۳۹۹.
۴۰. لیکاف، جورج؛ قلمرو تازه علوم شناختی؛ ترجمه جهان‌شاه میرزاییگی؛ تهران: آگاه، ۱۳۹۶.

۴۱. مسلین، کیت؛ درآمدی به فلسفه ذهن؛ ترجمه مهدی ذاکری؛ قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۸.
۴۲. مصباح یزدی، محمدتقی؛ آموزش فلسفه؛ تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۳.
۴۳. مطهری، مرتضی؛ مجموعه آثار، ج ۲-۳، ۵-۶ و ۱۳، تهران: صدرا، ۱۳۸۷.
44. Anderson, J. R.; **Cognitive Psychology and Its Implications**; New York, NY: Worth Publishers, 2010.
45. Balota, D. A. & Marsh, E. J.; **Cognitive Psychology: Key Readings**; New York, NY: Psychology Press, 2004.
46. Chalmers, Davi; **Consciosness and Its place in Natural**; Blacwell Guid to the Philosophy of Mind; 2002.
47. David Chalmers; "Dualism, hard problem of consciosness", **Jornal of Phylosophy**; vol. XGIX. No8, August 2002, P391.
48. -Eysenck, M. W.; **Cognitive Psychology: An International Review**; West Sussex, England: John Wiley & Sons, Ltd., 1990.
49. -Temple, Christine M.; "Developments and applications of cognitive neuropsychology", In M. W. Eysenck (Ed.); **Cognitive Psychology: An International Review**; West Sussex, England: John Wiley & Sons Ltd., 1990.